بسم الله الرحمن الرحیم

۲۵/۶/۱۳۹۸

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر قاعدة لا ضرر و لا ضرار بود.

قاعدة لاضرر و لاضرار در روایت‌های مختلفی وارد شده. من جمله در روایت داستان سمرة بن جندب را نقل می‌کند وارد شده.

در مورد روایت سمرة بن جندب یک اشکالی مطرح شده که در بعضی نقل‌های روایت سمرة بن جندب لاضرر و لاضرار نیست. در بعضی نقل‌هایش هست، در بعضی نقل‌هایش نیست. بنابراین ممکن است بگوییم به خاطر نبودن این عبارت در بعضی نقل‌ها در وجودش شبهه کنیم.

این اشکال در حاشیة قاعدة لاضرر مطرح شده. این اشکال را محشیین دو تا جواب مطرح کرده، یک جواب اینکه آن نقلی که لاضرر و لاضرار را ندارد آن معتبر نیست، بنابراین با نقل معتبری که دارد تعارض دارد.

مطلب دوم اینکه اینجا ولو در بعضی نقل‌ها هم نباشد اینجا نقل زیاده معتبر هست.

در مورد اشکال اوّل بعداً بحث می‌کنیم که صغرویاً آیا نقلی که زیاده ندارد آیا از جهت سندی غیر معتبر است، آیا بر فرض اینکه غیر معتبر باشد در این بحث اثر دارد یا ندارد. هر دو جهتش بحثی است که بعداً بحث می‌کنیم. عمده‌اش روی این جواب دوم.

یک قاعده‌ای اینجا در کلمات آقایان مطرح است که در دوران امر بین زیاده و نقیصه بعضی‌ها گفتند که ما حکم می‌کنیم که عبارت صحیح این زیاده را داشته و عبارتی که درش نقص رخ داده ندارد در آن عبارت تحریف رخ داده. مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی در قاعدة لاضرر این را به عنوان یک قاعدة مسلم تلقی کردند و شواهدی را هم برایش آوردند من جمله از شواهد همین بحث ما هست. گفتند در بحث ما با وجودی که ایشان عقیده‌اش این هست که هم نقل زیاده، نقلی که مشتمل بر لاضرر و لاضرار هست و هم نقلی که خالی از لاضرر و لاضرار هست هر دو نقل معتبر است، با این حال علما به نقل مشتمل بر زیاده اعتماد کردند و او را پذیرفتند. ایشان می‌گوید این از مصادیق این قاعده است. محشی قاعدة لاضرر ایشان مطرح می‌کند که نه، این مربوط به آن قاعده نیست. حالا آن قاعده در جای خودش بحث دارد که مسلم هست یا مسلم نیست، بحثش در جای خودش. ولی این به آن قاعده ربطی ندارد که، این اصلاً ولو آن قاعده را هم ما آنجا اشغال کنیم در ما نحن فیه اصلاً ان قلتی در مسئله نیست. چون آن قاعده در جایی هست که عبارت مورد بحث در معنای جمله اثرگذار باشد. ولی جایی که عبارت جمله در اصل معنا اثرگذار نباشد، ممکن است در سعة معنا اثرگذار باشد آن قاعده نمی‌آید و آن زیاده حجت هست و اینجا بلامعارض. بنابراین محط بحث در اصالت زیاده و نقیصه زیادة مؤثر در اصل معناست. اینجا یک مطلب صغروی اینجا وجود دارد که آیا تعلیل از این سنخ هست که مؤثر در اصل معنا نیست، مؤثر در سعه و ضیق هست. در خود کتاب قاعدة لاضرر یک جایی بحث تعلیل را که مطرح می‌کند مفصل می‌خواهد بگوید تعلیل مؤثر در اصل معناست. صفحة ۲۰۶ به یک تناسبی می‌گویند که تعلیل مؤثر هست در ظهور کلام و برای اینکه کلام بدانیم معنایش چی است باید به تعلیل توجه کنیم. و من المعلوم انّ التعلیل و الحکم المعلل به او الکبری و التطبیق لیسا معنیین مستقلین فی الکلام حتی ینفصل مسیرهم الدلالی و یغتسل اجمال احدهم علی لفظه من دون ان یتجاوز علی الآخر. بل هما معنیان متلابسان یتلابس کل منهما من ملابتسات الآخر فلا یعتم لاحدهما معنی او تحدید اذا لم یکن ذلک منسجماً مع الثانی و لذا یکون امور خصوصها موجباً لعموم الحکم و حدوثه و علی هذا فلذا الحکم لعل فیها... الخ.

ایشان می‌گویند تعلیل در ظهور کلام اثرگذار هست و حکم معلل به وسیلة تعلیل ظهورش نهایی می‌شود. این دو تا با همدیگر چندان سازگار نیست. ولی اصل مطلب نکتة دیگری هست که ما تفصیل قائل بشویم بین جملة مستقل و جملة غیرمستقل وجهش چی است؟ اصل این بحث وابسته به یک بحث عام‌تری هست.

در بحث لاضرر یک بحثی را آقای سیستانی مطرح کردند در پاسخ کلام مرحوم شیخ الشریعه. مرحوم شیخ الشریعه فرمودند که در دوران امر بین زیاده و نقیصه همه قبول دارند که باید حکم کرد به صحت آن زیاده و اینکه در عبارتی که ناقص نقل شده سقط رخ داده.

ایشان می‌فرماید که این مطلب اینجوری که ایشان محکم ذکر کرده نیست. بلکه یک اختلاف قدیمی در مسئله وجود دارد و از کتاب نصب الرایة ذیلعی عبارتی را نقل کردند که در بحث زیادة الثقة که در مورد زیادة الثقه اختلافی هست که آیا زیادة الثقة معتبر هست، معتبر نیست.

ما به تناسب این بحث را می‌خواهیم بگوییم. آیا این دو تا مبحث بحث زیادة الثقه‌ای که در کتب درایة و حدیث مطرح شده با بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه که بیشتر در کلمات علمای ما مطرح شده این است یک بحث هستند یا دو بحث. دقت در بحث‌هایی که در این دو مبحث شده می‌رساند که اینها دو مبحث هستند هرچند به همدیگر مرتبط هستند ولی دو تا بحث جداست. مهم‌ترین کسی که در مورد بحث زیادة الثقة مطلب دارد خطیب بغدادی در کتاب کفایه هست. و بعد کلمات علمای بعدی عامه همین مطلب آمده.

از مطلب خطیب استفاده می‌شود که در زیادة الثقة. اوّلاً ایشان بحث زیادة الثقه را که مطرح می‌کند تفصیلاتی در مسئله قائل می‌شود. یعنی یک تشقیق شقوق‌هایی در مسئله مطرح می‌کند. صورت‌های مسئله را مطرح می‌کند. حتی ایشان صورتی را که آن زیاده در مفاد کلام دخالت دارد آن را هم مطرح می‌کند. یکی از صوری که مطرح می‌کند جایی که زیاده در مفاد کلام دخالت دارد و خودش هم اختیار می‌کند حتی در این صورت هم زیاده معتبر هست. مثالی که ایشان می‌زند می‌گوید. حتی در جایی دخالت دارد هم زیاده معتبر است. ایشان مثال می‌زند که در یک موردی روایاتی از پیغمبر وارد شده، در یکی از این نقل‌ها پیغمبر این مطلب را از اهل کتاب نقل کردند. گفتند قائل اهل الکتاب. مطلب خود پیغمبر نیست. خیلی فرق دارد بین اینکه پیغمبر خودشان مطلبی را فرموده باشند یا اینکه از ائمه مطلبی را نقل کرده باشند. خطیب بغدادی می‌گوید آن نقلی که قائل اهل الکتاب آن نقل هم معتبر است و قبولش می‌کند. ایشان نظرشان این است.

اصل نکته‌ای که در کلام خطیب هست این هست که اگر یک کسی یک ثقه‌ای یک زیاده‌ای را نقل کند، دیگران آن زیاده را نقل نکنند این نقل زیاده معتبر هست. دو تا مقدمه هم برای اثبات این مطلب دارد. از مجموع فرمایش خطیب استفاده می‌شود. یکی اینکه ناقل زیاده دارد یک شهادت اثباتی می‌دهد. می‌گوید این زیاده وجود داشته است. و آن کسی که این زیاده را نقل نکرده شهادت سلبیه نمی‌دهد، شهادت به عدم وجود زیاده نمی‌دهد. بلکه اسباب عدم الشهادة است. ناقل زیاده شهادت به وجود می‌دهد و ناقل عدم اینکه آن را نقل نمی‌کند شهادت نمی‌دهد که این وجود دارد. با همدیگر منافات ندارند. شهادت با وجود و شهادت به عدم.

مفروض کلام این آقایان هم در جایی هست که ناقل زیاده یک نفر باشد، ناقل عدم زیاده متعدد باشد. ممکن است یک ان قلتی مطرح بشود اینکه ناقل عدم زیاده ناقل آن روایت مجرد از یاده تعدادشان زیاد هست این باعث می‌شود که انسان اطمینان یا ظن قوی پیدا کند برای اینکه آن زیاده نبوده. ایشان به وجوهی می‌خواهند این مطلب را رد کنند که نه مجرد اینکه ناقل زیاده متفرّد هست و ناقل روایت مجرد از زیاده متعدد است باعث اطمینان یا ظن قوی نمی‌شود.

بنابراین این دو مقدمه را برای اثبات اعتبار زیاده هست. اوّلاً ما یقین نداریم که این زیاده نبوده است. دوم در مقابل شهادت اثباتی به وجود این زیاده شهادت معارضی وجود ندارد. صرفاً عدم الشهادة است. این کلامی که خطیب بغدادی مطرح می‌کند.

آیا مطلب درست هست یا نیست بعد در موردش صحبت می‌کنم. مدعایشان این هست.

در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه مفروض کلام در جایی نیست که زیاده توسط یک نفر نقل شده باشد، نقیصه متعدد باشد. این در جایی که هر دو توسط یک نفر هم نقل شده باشند، این بحث هست.

نکتة دوم اینکه، نکاتی که در این بحث مطرح است نمی‌خواهند بگویند که ناقل نقیصه شهادت به عدم زیاده نمی‌دهد. مفروض این است که هم ناقل روایت با زیاده و ناقل روایت مجرد از زیاده هر دو شهادت می‌دهند. یکی شهادت اثباتی، یکی شهادت سلبی. ولی می‌خواهند بگویند شهادت اثباتی قوی‌تر هست از شهادت فردی. در مقام تعارض بین این دو تا شهادت عقلا شهادت اثباتی را مقدم می‌دارند بر شهادت سلبیه. چون کأنّ شهادت اثباتیه فقط باید راوی سهو کرده باشد تا این شهادت اثباتی را داده باشد ولی شهادت سلبیه ممکن است نکات دیگری در آن وجود داشته باشد.

شاگرد: اصل با عدم زیاده است؟

استاد: اصل ابتدایی با هر دو است. یک اصل بدوی داریم. اصل بدوی این هست که شهادت مطابق با مشروط به باشد. آن که می‌گوید زیاده هست، اصل این هست که بگوییم زیاده هست. آن که می‌گوید زیاده نیست، یک فرض این است که شهادت سلبی می‌دهد. اصل این هست که بگوییم مطلب درست است. دو تا اصل بدوی داریم. اصل اعتبار شهادت ایجابی و اصل اعتبار شهادت سلبیه. ولی بحث این است که اصل بالفعل که در مقام تعارض این دو تا اصل با همدیگر بالفعل آن اصلی که معتبر هست اصل شهادت اثباتیه هست، شهادت ایجابیه هست. ادعا این است. بنابراین مفروض کلام در جایی هست که دو تا شهادت وجود داشته باشد. نکاتی که باعث می‌شود ما زیادة الثقه را قبول کنیم غیر از نکته‌ای هست که ما در دوران امر بین زیاده و نقیصه حکم به زیاده می‌کنیم. در بحث زیادة الثقة نکته این هست که، آنهایی که قائل هستند به قبول زیادة الثقه که ادعای اجماع هم نسبت به آن کردند آنها می‌خواهند بگویند در دوران امر بین شهادت ایجابیه و شهادت سلبیه عدم الشهادة، شهادت ایجابیه قبول هست. آنهایی که قبول نکردند می‌خواهند بگویند شهادت ایجابیه با عدم الشهادة مطرح نیست. شهادت به عدم هم مطرح هست. می‌خواهند مدعی بشوند که صغرویاً شهادت سلبیه هم وجود دارد. محل نزاع این هست که آیا شهادت سلبیه وجود دارد یا وجود ندارد. اختلاف و نزاع در وجود شهادت سلبیه و عدم شهادت سلبیه است. در بحث اوّل زیادة الثقة. بعضی‌هایشان مبنایشان این هست که می‌خواهند بگویند شهادت سلبیه وجود دارد. یک مبنای دیگرش هم این است شهادت سلبیه کار ندارند می‌گویند چون متعدد هست راوی روایت مجرد از زیاده این تعدد راوی روایت مجرد از زیاده اطمینان یا ظن قوی معتبر به عدم وجود زیاده در اصل می‌کند. خود این اطمینان به عدم یا ظن قوی معتبر به عدم حاصل می‌کند. باعث می‌شود آن اصلی که اعتبار زیاده را اثبات می‌کرد به خاطر تعدد. هر یک از اینها باشد بحث ربطی به بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه ندارد. بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه در جایی هست که هر دو شهادت اثباتی و شهادت سلبی وجود داشته باشد. دو تا شهادت باشد. که مثال واضح این مبحث دوم در اختلاف نسخ است. دو تا ناسخ که یک عبارت را دارند نقل می‌کنند. یک نقل هست علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی، نقل دیگر هست، نقل دیگر هست علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی. یک نقل عن ابیه دارد، یک نقل عن ابیه ندارد. ناسخ ظهور حالش این است که هر چه در منسوخ منه هست کل این را دارد نقل می‌کند. پس آن‌که گفته عبارت را علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی نوشته یعنی در نسخة کافی عن ابیه ندارد. آن‌که عن ابیه را آورده می‌گوید ندارد. نسخة کافی عن ابیه دارد. بحث سر این است که این دو تا اختلاف ناسخین یکی‌شان عن ابیه را می‌گوید، یکی‌شان می‌گوید ندارد. کدام معتبر است؟ آنها می‌خواهند بگویند که در اینجور موارد باید بگوییم عن ابیه بوده و آن آقایی که این عن ابیه را نیاورده از قلمش سقط شده.

شاگرد: خودتان در سقط شک کردید، فرمودید اینجا شهادت سلبیه جاری هست.

استاد: آن اشکالات ما به آن بحث هست.

بحث زیادة الثقه‌ای که آنها دارند، آنهایی که زیادة الثقه را قبول می‌کنند نکته‌شان این است. ما اشکال داریم که اینجور نیست. می‌خواهیم بگوییم اینجور نیست که، ما طرفدار پذیرش زیادة الثقه نیستیم. ما می‌خواهیم بگوییم شهادت سلبیه وجود دارد. زیادة الثقه اختلافی است. ما طرفدار آن کسانی هستیم که صغرویاً می‌خواهند بگویند زیادة الثقة سرد است. می‌خواهیم بگوییم مورد به مورد فرق دارد. اینکه بگوییم کلاً زیادة الثقة معتبر هست درست نیست. بعضی وقت‌ها شهادت ایجابیه هست. بعضی وقت‌ها شهادت سلبیه هم هست.

می‌خواهیم بگوییم در بحث زیادة الثقه آن‌که زیادة الثقه را قبول دارد مبنایش چی است. در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه آن‌که می‌گوید باید حکم به زیاده بکنیم حرفش چی است. ما قبول نداریم. ما در زیادة الثقه قبول نداریم به عنوان اینکه اصل کلی. دو تا بحث است. مصبشان هم مختلف است. بحث زیادة الثقه، بحث سر این است که آیا شهادت سلبیه وجود دارد یا وجود ندارد. ما عقیده‌مان این است بعضی جاها وجود دارد، بعضی جاها وجود ندارد. ولی آن‌که می‌گوید زیادة الثقه معتبر است می‌گوید شهادت سلبیه وجود ندارد. اما بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه هر دو می‌گویند شهادت سلبیه وجود دارد. با پذیرش شهادت سلبیه می‌گویند این شهادت سلبیه نسبت به شهادت ایجابیه معارضه نمی‌کند. به دلیل نکته‌ای که ذکر می‌کنند می‌گویند شهادت ایجابیه مقدم از شهادت سلبیه است.

شاگرد: در بحث زیادة الثقه هم اگر دو تا شهادت احراز بشود می‌آید زیرمجموعة بحث.

استاد: زیرمجموعة این بحث می‌آیند. یعنی آنهایی که قائل هستند زیادة سلبیه. البته ممکن است بیاید.

مفروض این هست که هر دو طرف گروه ثقه هستند. فرض در همة این بحث‌ها این است که دو گروه معارضی که در بحث هستند هر دو گروه حجیت ذاتی دارند.

بنابراین این دو تا بحث مختلفی است. اگر ما اینکه جمله مستقل است، جمله مستقل نیست، اینجور نباید بحث را مطرح کنیم. بحث را مطرح بکنیم آیا شهادت سلبیه وجود دارد یا شهادت سلبیه وجود ندارد. اگر او را داخل در بحث زیادة الثقه قرار بدهیم. اگر آن را داخل در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه قرار می‌دهیم باید ببینیم آن نکته‌ای که باعث می‌شود ما حکم بکنیم به تقدیم شهادت ایجابیه و شهادت سلبیه آیا در اینجایی که جملات مستقل هستند می‌آید یا نمی‌آید؟ این نکته جمله مستقل است، غیر مستقل است خودش بنفسه نکته‌ای نیست. باید آن مصبّ بحث را دید و مصبّ بحث را در اینجور موارد دید می‌آید یا نمی‌آید. به نظر می‌رسد که در بحث لاضرر و لاضرار فی الاسلام با اینکه یک راوی کل یک روایت را نقل کرده، اگر در اصل فی الاسلام وجود داشته باشد. اینکه راوی تعمد داشته باشد این فی الاسلام را نیاورد، اینجور نیست که عمداً فی الاسلام را بیاورد.

در بحث زیادة الثقه دو تا نکته را ذکر می‌کردیم. یکی اینکه می‌گفتیم اوّلاً اینکه تصور کنیم در جایی که یک ثقه‌ای نقلی کرده این نقل جایی که دیگران مجرد از نقل هستند همة موارد مجرد از نقل شهادت سلبیه نیست و صرفاً عدم الشهادة است اینجور نیست، موارد فرق دارد، بعضی موارد شهادت سلبیه هست، بعضی موارد شهادت سلبیه نیست. نکتة دوم اینکه بعضی وقت‌ها ولو شهادت سلبیه هم نباشد یک امارة عقلاییه بر عدم وجود زیاده وجود دارد. ممکن است از ناحیة خود راوی شهادت وجود نداشته باشد، ولی یک امارة عقلاییه وجود دارد ممکن است این امارة عقلاییه را طرف تعارض قرار بدهیم. در بحث اطلاق مقامی این مطلب را می‌آوردم. شما الآن می‌گویید که من امروز حرم رفتم، آقای مسعودی را در حرم دیدم. شما الآن که می‌خواهید بگویید آقای مسعودی را در حرم دیدم مرادتان این نیست که آقای مسعودی عبا و قبا تنش بود. این اخبار از این جهت نمی‌خواهید بگویید. ولی اگر احیاناً آقای مسعودی بدون عمامه در حرم رفته بود. قهراً شما متوجه می‌شدید و قهراً در مقام اخبار برمی‌آمدید. بنابراین جملة شما ولو شما در مقام بیان این جهت نیستید ولی از جملة شما برمی‌آید که امروز آقای مسعودی به همان وضع متعارفی که همیشه حرم مشرف شده یک وضعیت ظاهری آشکار متفاوت با همیشه نداشته. این یک امارة عقلاییه است. اگر یک کس دیگر گفت که من آقای مسعودی را دیدم بی عمامه در حرم. یک کس دیگر گفت نه امروز من رفتم حرم آقای مسعودی را دیدم ولی این در مقام بیان این جهت نبوده که عمامه دارد یا ندارد. چون این جهت برایش مهم نبوده. ولی بحث این است اگر حالتش غیر عادی بود در مقام بیان برمی‌آمد. بنابراین ممکن است بگوییم بین نقل آن آقایی که می‌گوید امروز آقای مسعودی بی عمامه حرم رفته بود با نقلی که گفته بود من آقای مسعودی را در حرم دیدم تعارض هست به خاطر یک امارة عقلاییه اینجا وجود دارد. برای اینکه شرایطش، شرایط غیر عادی نبود.

اینکه لاضرر و لاضرار فی الاسلام اگر واقعاً در روایتی که از پیغمبر هست کلمة فی الاسلام وجود داشته باشد در آنجا اینکه راوی نخواهد فی الاسلام را بیاورد، اصلاً متوجه فی الاسلام نشود یا متوجه بشود بخواهد عمداً فی الاسلام را نیاورد اینها خلاف اصول عقلایی هست. یا شهادت اگر جایی فی الاسلام را دیدیم نیست یک نوع شهادت سلبیه به عدم وجودش در اصل یا شهادت عقلایی، این قسم دوم یا لااقل یک نوع شهادت عقلایی این هست که آن روایت اصلی مشتمل بر فی الاسلام نبوده، چون انگیزه اینکه، یک روایت یک صفحه‌ای را آورده فقط کلمة اسلام را بخواهد نیاورد. نه انگیزة عقلاییه هست نه چیز خاصی هست، بنابراین وقتی می‌بینیم فی الاسلام را ذکر نکرده در واقع این شهادت سلبیه دارد می‌دهد. یا لااقل امارة عقلاییه بر نبودش هست. بنابراین این داخل در آن بحث دوم هست که دوران امر بین زیاده و نقیصه. آن کسی که می‌گوید لاضرر و لاضرار فی الاسلام می‌خواهد بگوید پیغمبر در نقلشان کلمة فی الاسلام را بیان کردند، آن کسی که می‌خواهد بگوید فی الاسلام را نقل نکرده می‌گوید پیغمبر نقل نکردند یا شهادت سلبیه یا امارة عقلاییه بر سلب.

شاگرد: اماره استصحاب است؟

استاد: حالا آن اماره از کجا، آنهایش ان قلت و قلت دارد. نمی‌خواهم وارد تفصیل این بحث‌ها بشوم. بحث اطلاق مقامی یکی از اقسام اطلاق مقامی این است که این اطلاق مقامی، حجت است، در بحث اطلاق مقامی بحثش را کردیم.

اما در جایی که یک قضیه‌ای را راوی دارد نقل می‌کند، اینکه پیغمبر صلوات الله علیه در ضمن این نقل استدلالی هم برای حکمی که صادر کردند را هم فرموده باشند. خیلی روشن نیست که راوی حتماً در مقام بیان جمیع جوانب روایت هست. ممکن است اصل داستان را بخواهد نقل کند. اما اینکه نقل بخواهد بکند که، فرض کنید قصة یک محاکمه‌ای را نقل می‌کنید. اصل حکم صادره را نقل می‌کنید. یک موقع استدلالی که قاضی در این حکم هم صادر کرد آن را هم ضمیمه می‌کنید. یک نقل اگر با استدلال باشد یک نقل بی‌استدلال دو تا معارض نمی‌گیرند. چون این دو تا ظهور چندانی ندارد در اینکه آن کسی که بدون این زیاده در مورد کل لاضرر و لا ضرار آن کسی که بدون لاضرر و لا ضرار آورده است نقلش نه شهادت سلبیه به عدم وجود هست نه شهادت عقلاییه به عدم وجود این زیاده هست. بنابراین به نظر می‌رسد که این مطلب درست است که در اینجا این داخل در بحث شبیه همان زیادة الثقه هست که یک شهادت اثباتیه هست و آن قسمی از زیادة الثقه که ما قبول داریم کأنّ آن کسی که لاضرر و لاضرار را آورده می‌گوید پیغمبر لاضرر و لاضرار را فرمود. آن کسی که نیاورده نمی‌گوید نفرمود. نسبت به اینکه فرمود یا نفرمود ساکت هستم. بنابراین اینها با همدیگر تعارض ندارند. این داخل در بحث زیادة الثقه آن قسم معتبرش هست.

امارة عقلاییه هم اینجا نیست. اگر متعدد هم باشد. اینجا متعدد هم نیست. البته حالا عرض می‌کنم. بین فی الاسلام با لا ضرر و لا ضرار فرق دارد. فرقة فی الاسلام داخل دوران امر بین زیاده و نقیصه است. فرقة لاضرر و لاضرار نبودش داخل در بحث زیادة الثقه است. این دو تا بحث با همدیگر تفاوت دارد.

حاج آقا یک تحلیلی در بحث زیادة الثقه داشتند البته کلمات قوم نیست. ان‌شاءالله فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

فردا موارد روایت سمره را که وجود دارد آن را بحث می‌کنیم. آیا سندش معتبر است، معتبر نیست.

[پایان]